

بازشناسی کارکردهای تفسیری فاصله*

علی اصغر آخوندی^۱

چکیده:

فاصله در پایان آیه به دلیل همینه و سیطره‌ای که بر محتوای آیه دارد، از جایگاه مهم و حساسی برخوردار است. این جایگاه حتماً در تفسیر آیه تأثیرگذار است. اما سؤال اساسی این است که کارکرد و نقش فاصله در تفسیر محتوای آیه چیست؟ برای دریافت پاسخ، به تفاسیر التبیان، مجمع البیان، المیزان، نمونه و تسنیم مراجعه شده است. در این پژوهش یازده گونه از کارکردهای فاصله مورد شناسایی واقع شد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به تقویت و تأیید دیدگاه‌های تفسیری و یا نقد و رد آنها، تبیین آیه با کمک فاصله، دفع توهّم و ابهام از آیه، دریافت حکم و یا تأیید حکم آیه و یا بیانگر موقتی بودن حکم اشاره کرد. گرچه موضوع این نگارش ابتکاری بوده، اما ضرورت دارد با مطالعه دیگر تفاسیر، به این گونه‌ها افزوده شود.

کلیدواژه‌ها:

فاصله / تفسیر / کارکردهای تفسیری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۵/۲۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2017.46670.1422

بیان مسأله

قرآن کریم گرچه به زبان عربی است، اما خارق العاده است؛ یعنی سبک‌های موجود زبان عربی را به هم زده و سبک جدید و منحصر به فردی ارائه می‌دهد. یکی از پدیده‌های این سبک جدید، فاصله آیات است که در عین شباهت به قافیه شعر و سجع نثر، بسیار از آن دو فراتر است. این پدیده به دلیل نقش مهم و برجسته در پایان آیه، از جایگاه و اهمیت خاصی در قرآن برخوردار می‌باشد؛ گاهی تعلیل محتوای آیه است و گاهی نتیجه آن، گاهی تأیید ماقبل است و گاهی تقیید آن، که به مناسبت جایگاه خاص در پایان آیه، بر محتوای آیه هیمنه و سیطره داشته و دارای نقش و کارکرد ویژه‌ای است.

اکنون این سؤال مطرح است که نقش و کارکرد فاصله در تفسیر آیه کدام است؟ برای پاسخ به این سؤال باید به تفاسیر مراجعه کرد، اما از آنجا که نمی‌توان تمام تفاسیر را مطالعه نمود، پنج تفسیر *التبیان*، *مجمع البیان*، *المیزان*، *نمونه* و *تسنیم* انتخاب گردید و با دقت، فواصل آیات مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. حاصل این مطالعه و پژوهش، شناسایی کارکردهای یازده‌گانه تفسیری برای فاصله است. گرچه ضرورت این نوع تحقیق به دلیل اهمیت و جایگاه فاصله کاملاً روشن است، اما به‌رغم جست‌وجو، هیچ نمونه مشابهی یافت نگردید و از این‌رو کاملاً ابتکاری است.

معناشناسی «فاصله»

قبل از ورود به بحث اصلی یعنی بیان کارکردها، باید تعریفی از «فاصله» ارائه شود. کلمه «فاصله» اسم فاعل از ریشه «فصل»، به معنای جداکننده بین دو چیز است که باعث تمییز و آشکار شدن آنها می‌گردد (ر.ک: فراهیدی، ۱۲۶۷؛ ابن فارس، ۵۰۵/۴؛ ابن منظور، ۵۲۱/۱۱).

در معنای اصطلاحی فاصله تعاریف زیادی وجود دارد. برخی آن را حروف همگون پایان آیات دانسته‌اند که باعث فهم بهتر معنا می‌شود (رمانی، ۹۷؛ باقلانی، ۶۱). برخی دیگر به اواخر آیات فاصله گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۳۹۵؛ ابن منظور، ۵۲۴/۱۱)؛ بی‌آنکه مشخص سازند منظور حرف، واژه یا جمله آخر آیه است.



زرکشی و سیوطی فاصله را کلمه آخر آیه مانند قافیه در شعر و سجع در نثر معرفی می‌کنند (زرکشی، ۱۴۹/۱؛ سیوطی، ۲۶۶/۲). همچنین گفته شده: «فاصله توافقی حروف پایانی آیات در حروف روی یا وزن است» (حسناوی، ۲۹).

این تعاریف گرچه در نوع خود صحیح است، اما جامع و مانع نیست، از این رو با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در منابعی که به این موضوع پرداخته‌اند، بر این باوریم که می‌توان تعریفی دقیق‌تر ارائه کرد: «فاصله دارای دو جنبه صوتی و دلالی است. از جنبه صوتی، فاصله، حروف و کلمه پایانی آیه است که به آیات یک سوره نظم و آهنگی خاص می‌بخشد. و از جنبه دلالی، عبارت و جمله پایانی و مستقل برخی آیات است که دارای اهدافی خاص بوده و با مفاد و محتوای آیه خود ارتباط معنایی وثیقی دارد» (آخوندی، فواصل و چگونگی ارتباط معنایی آنها با آیات، ۲۱؛ همچنین ر.ک: آخوندی، بررسی تطبیقی تعاریف فاصله قرآنی، ۹۶-۸۱). آنچه در این پژوهش مورد توجه است، جنبه دلالی و محتوایی فاصله، یعنی جملات و عبارات پایانی آیات است.

انواع کارکردهای تفسیری فاصله

تمام جمله‌ها و عبارات و حتی واژه‌های قرآنی دارای نقش و کارکردی غیر قابل انکار در تفسیر هستند، اما در این میان، جملات و عبارات پایانی آیات (فاصله) به دلیل جایگاه و اهمیت، کارکردهای ویژه‌ای دارند. مفسران بر اساس باور و نگاهشان به این جملات و عبارات، استفاده‌های فراوانی از آنها در تفسیر و تبیین آیه به عمل می‌آورند. برخی از مفسران کمتر به نقش و اهمیت فواصل توجه داشته و به همین دلیل نیز کمتر بهره برده‌اند. مشخص است تفسیر این گروه در مقایسه با کسانی که باور و نگاه ویژه به فواصل و نقش‌ها و کارکردهای آن دارند، متفاوت است. اینک با مطالعه و پژوهش در تفاسیر پنج‌گانه مذکور، گونه‌های متفاوت کارکردهای تفسیری فاصله بازشناسی شده است که تقدیم می‌گردد. لازم به ذکر است که همه این کارکردها را نمی‌توان مختص فواصل آیات دانست؛ برخی از آنها در فواصل نمود و تجلی بیشتری دارند و در برخی دیگر، جمله پایانی آیه و دیگر

جملات مشترک هستند. اما برای بیان سهم سترگ فاصله و جایگاه آن در تفسیر قرآن، در این مقال به فاصله و نقش آن پرداخته شده است و البته «اثبات شیء نفی ما عدا» نمی‌کند. کارکردهای تفسیری فواصل را می‌توان در گونه‌های زیر ارائه داد.

۱. تقویت و تأیید احتمالات و دیدگاه‌های تفسیری

در تفسیر و تبیین آیه دیدگاه‌ها و احتمالاتی مطرح می‌شود. مفسر برای تقویت و تأیید دیدگاه یا احتمال مورد نظر خود از ابزاری بهره می‌برد. یکی از این ابزارها جمله پایانی آیه است. علت بهره بردن از آن نیز همان جایگاه و نقشی است که در آیه بر عهده دارد. فاصله به دلیل هیمنه بر تمام مطالب و محتوای آیه به کمک مفسر می‌آید. طبرسی در تفسیر آیه ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره/۱۰۶) در پاسخ به این پرسش که آیا قرآن با سنت مقطوع نسخ می‌شود یا خیر، ابتدا دیدگاه باورمندان به عدم نسخ قرآن با سنت مقطوع را بیان و سپس دیدگاه خود را که از معتقدان نسخ قرآن با سنت معلوم و قطعی است، با جمله پایانی آیه تأیید و تقویت می‌کند:

«آخر آیه دلالت می‌کند بر اینکه او بر نسخ آیه با آنچه شایسته‌تر و نافع‌تر

است، چه با قرآن و چه با سنت، قدرت دارد.» (طبرسی، ۳۴۹/۱)

ایشان همچنین در تفسیر آیه ۱۱۶ سوره مائده و در پرسشی که درباره نفس مطرح می‌شود نیز دیدگاه خود را با جمله پایانی آیه تقویت کرده است:

«و يقوى هذا التأويل قوله تعالى ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾.» (همان، ۴۱۵/۳)

علامه طباطبایی از مفسرانی است که بیش از دیگران، فواصل را برای تقویت، تأیید و یا تصحیح احتمالات و دیدگاه‌ها به کار گرفته است. از جمله ایشان در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (انفال/۲۷)، پس از بیان دو احتمال درباره اعراب و معنای جمله «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ»، احتمال دوم را که «تَخُونُوا» در حالت نصبی است و حرف «أَنْ» ناصبه در تقدیر می‌باشد، با جمله «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» مورد تأیید قرار داده و می‌نویسد:

«این احتمال معنای آیه را به «اینکه امانت‌های خود را خیانت کنید با اینکه



می‌دانید» برگشت می‌دهد؛ زیرا اگر نکته‌ای نداشت و تقدیر کلام «ولا تخونوا» می‌بود، بیان «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» بی‌فایده به نظر می‌رسید...» (طباطبایی، ۵۴/۹)

در تفسیر تسنیم نیز از این ابزار در جهت تقویت و تأیید دیدگاه تفسیری استفاده شایانی به عمل آمده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به پرسش فرشتگان درباره خلقت آدم و احتمالات فراوانی که در این زمینه مطرح است، اشاره کرد. آیت الله جوادی آملی برای تأیید اعتراضی نبودن پرسش فرشتگان، از پایان آیه ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۳۲) استفاده کرده و نوشته است:

«به عبارت دیگر جمله «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» قرینه متصله‌ای است بر اعتراضی نبودن پرسش فرشتگان.» (جوادی آملی، ۶۶/۳)

همچنین درباره واژه «سُبْحَانَكَ» که توسط فرشتگان به‌کار رفته، این پرسش مطرح است که آن نقصی که در اینجا خداوند از آن تنزیه شده، چیست؟ به بیان دیگر، مشخصاً «منزه منه» چیست؟ در پاسخ به این پرسش نیز احتمالات و دیدگاه‌هایی مطرح است که یکی از آنها این است که «منزه منه» کار بدون حکمت باشد. مطلبی که می‌تواند این احتمال را تأیید کند، تعبیر ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ است؛ زیرا فرشتگان پس از آنکه با استنبای الهی به حکمت خداوند در جعل خلافت برای آدم پی بردند، عرض کردند: «تو از عمل بی‌دلیل و غیر حکیمانه منزهی» (همان، ۲۳۷/۳). ملاحظه می‌شود فاصله این آیه، دو دیدگاه و احتمال را که درباره محتوای آیه مطرح بوده، تأیید کرده و در دو جا به کمک مفسر آمده است.

در تفسیر نمونه نیز همین استفاده را به‌ندرت مشاهده می‌کنیم. مثلاً در تفسیر آیه ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/۵۶) آمده است: «در این آیه قرینه دیگری بر معنای ولایت، یعنی «سرپرستی و رهبری و تصرف» دیده می‌شود؛ زیرا تعبیر به «حزب الله» و «غلبه آن» مربوط به حکومت اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی، و این خود می‌رساند که ولایت در آیه به‌معنای سرپرستی و حکومت و زمامداری اسلام و مسلمین است؛ زیرا در معنای حزب یک نوع تشکل و همبستگی و اجتماع برای تأمین اهداف مشترک نهفته است.» (مکارم شیرازی، ۴۳۳/۴)

ملاحظه می‌شود که مفسران در این موارد از جمله پایانی آیه جهت تقویت و تأیید احتمالات و دیدگاه‌های تفسیری استفاده کرده‌اند که می‌تواند به‌عنوان یکی از کارکردهای تفسیری این فاصله به حساب آید.

۲. نقد دیدگاه‌ها و احتمالات تفسیری

همان‌گونه که فاصله برای تأیید یک دیدگاه یا احتمال تفسیری مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌تواند برای نقد دیدگاه‌ها و احتمالات نیز مورد توجه قرار بگیرد. برای نقد دیدگاه‌ها و احتمالات از ابزارهای گوناگونی مانند آیات دیگر، روایات و همچنین قواعد ادبیات، بلاغت و لغت استفاده می‌شود. یکی از این ابزارها نیز تناسب و هماهنگی میان جملات یک آیه است؛ به‌خصوص جمله پایانی آیه که نوعی تعلیل، تفریع و تعمیم محتوای آیه نیز محسوب شده و می‌تواند نقش بسیار کابردی در نقد و رد برخی از احتمالات و دیدگاه‌ها داشته باشد.

با مطالعه تفسیر المیزان می‌توان به این نتیجه رسید که علامه طباطبایی در سطح وسیع و گسترده و شاید بیش از هر مفسر دیگری، به‌خوبی از این ابزار بهره برده است. نمونه‌های زیادی می‌توان ارائه داد، اما به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود. ایشان در تفسیر آیه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَأَنْ تَشْعُرُونَ﴾ (بقره/۱۵۴) می‌نویسد:

«بعضی می‌گویند منظور از حیات در این آیه باقی ماندن نام نیک ابدی است؛ زیرا از یک طرف روی سخن به مؤمنان است؛ یعنی کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند و یقین دارند انسان با مردن از بین نمی‌رود و حیات دیگری پس از مرگ دارد که بسیار در آیات مربوط به معاد آن را شنیده‌اند. از طرف دیگر این مطلب فقط درباره گروه خاصی که همان شهیدان راه خدا هستند، ذکر شده، در حالی که حیات پس از مرگ اختصاص به آنها ندارد. به این دو دلیل، منظور از حیات، باقی ماندن نام نیک است. این تفسیر به دلایلی صحیح نیست... جمله «وَلَكِنْ لَأَنْ تَشْعُرُونَ» در پایان آیه با این معنا اصلاً سازش ندارد؛ زیرا نام نیک را همه افراد می‌فهمند. در ضمن بهتر بود گفته شود: این افراد



نمرده‌اند، بلکه نام نیک آنها برای همیشه باقی می‌ماند. این بیان برای تسلی خاطر و رضایت مخاطبین بهتر بود.» (طباطبایی، ۱/۳۴۵)

آیت الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم به‌خوبی از فواصل در جهت نقد دیدگاه‌ها و احتمالات و رد آنها استفاده کرده است. ایشان در تفسیر آیه ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (آل عمران/۶۹) می‌نویسد:

«طبری در تفسیر «وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ» می‌گوید: مراد از «انفسهم» پیروانشان هستند که با آنان هم عقیده‌اند. سخن طبری درست نیست، چون کلمه «وَمَا يَشْعُرُونَ» نشان می‌دهد که فقط و فقط خود را گمراه می‌کنند و نمی‌فهمند، در حالی که اگر پیروان خود را گمراه می‌کردند، می‌فهمیدند.» (جوادی آملی، ۱۴/۵۵۸)

بدین ترتیب می‌بینیم که سخن طبری با جمله پایانی آیه مورد نقد قرار گرفته و رد می‌شود.

۳. دفع توهم، شبهه و ابهام از آیه

یکی از کارکردهای مهم فاصله آن است که بسیاری از توهم‌ها، شبهه‌ها یا ابهام‌هایی را که ممکن است درباره متن آیه پدیدار شود، زایل و از ساحت آیه دور می‌کند. طبرسی در تفسیر آیه ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوجَّلاً وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۵) معتقد است جمله پایانی آیه، توهم حرام بودن آنچه را که از نعمت‌های دنیایی به کافر داده شده، بر شاکر از بین می‌برد (طبرسی، ۲/۸۵۲).

در المیزان نیز در موارد متعددی از ذیل آیه برای برطرف ساختن ابهام یا توهمی که احتمال دارد در آیه به‌وجود آید، بهره برده شده و با آن معنای آیه واضح و روشن شده است. در تفسیر آیه ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (مائده/۱۹) آمده است:

«جمله «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» برای دفع شبهه احتمالی است. یهود می‌گفتند دینی پس از دین تورات ممکن نیست؛ زیرا موجب «نسخ» و «بداء» می‌شود که

محال است. خدا گمان آنان را با این جمله باطل کرد؛ یعنی این عقیده با عمومیت قدرت خداوند سازش ندارد و خدا بر هر چیزی قدرت دارد.» (طباطبایی، ۲۵۴/۵) در تفسیر نمونه نیز این مورد در تفسیر آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (مائده/۳۸) مشاهده می‌شود؛

«در پایان آیه برای رفع این توهم که مجازات مزبور عادلانه نیست، می‌فرماید: خداوند هم «توانا و قدرتمند» است، بنابراین دلیلی ندارد که از کسی انتقام بگیرد، و هم «حکیم» است، بنابراین دلیلی ندارد که کسی را بی‌حساب مجازات کند.» (مکارم شیرازی، ۳۷۴/۴)

آیت الله جوادی نیز بر این باور است که جمله پایانی آیه در بسیاری از موارد، توهم و شبهه‌ای را که ممکن است به وجود آید، بر طرف می‌سازد. به عنوان مثال در تفسیر آیه ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ (نساء/۷) آورده است:

«سهامی که برای بازماندگان بیان شده، نزد حق تعالی قطعی و لازم است و کسی حق تخلف از آن را ندارد. «نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» یعنی نه وارث را می‌توان از آن باز داشت، و نه اعراض خود وارث مایه سقوط حق اوست (ابوالسعود، ۱۴۷/۲). این تعبیر از هرگونه شبهه و توهم جلوگیری می‌کند؛ زیرا در برخی آیات ارث جمله «يُوصِيكُمُ اللَّهُ» (نساء/۱۱) به کار رفته است. این جمله تنها سفارشی اخلاقی نیست تا الزام آور نباشد و بتوان با افراط و تفریط، حقوق زنان را از ارث نادیده گرفت یا با افراط ادعا کرد که زن و مرد یکسان از اموال میت ارث می‌برند...» (جوادی آملی، ۴۰۰/۱۷)

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که مفسران از فواصل آیات برای برطرف ساختن شبهه یا ابهامی که در متن آیه به وجود آمده، استفاده کرده‌اند.

۴. تبیین محتوای آیه

آیه یک واحد منسجم و صدر و ذیل آن نیز به هم مرتبط است. از طرفی فاصله به‌خاطر موقعیت و جایگاهی که در آیه دارد، بر تمام محتوا و مضمون آیه سایه



گستراننده و معنای آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به همین دلیل مفسران ژرف‌نگر برای تبیین آیه و روشن ساختن مفاهیم آن، از جمله پایانی آیات استفاده می‌کنند. در مقایسه تفاسیری که به این مطلب توجه کرده، با تفاسیر کسانی که فاصله را نادیده گرفته و به نقش و اهمیت آن توجه نکرده و یا به‌عنوان یک جمله بریده از دیگر جملات به آن نگریسته‌اند، به تفاوت این دو نگاه پی خواهیم برد و به اهمیت و ارزش کار دسته اول واقف خواهیم شد.

در تفسیر المیزان که تفسیر قرآن به قرآن است، این مطلب به‌وضوح پیداست. یکی از لوازم این نوع تفسیر، توجه به همین پیوندها و ارتباطات است و چگونه می‌توان میان آیات مختلف پیوند و تناسب برقرار کرد، اما ارتباط و تناسب میان جملات یک آیه و صدر و ذیل آن را نادیده گرفت؟ از این رو تفسیر المیزان در تبیین آیات با استفاده از فواصل، تفسیر پرباری است و می‌توان آن را به‌عنوان الگویی در این زمینه معرفی کرد. نمونه‌هایی از تبیین آیه با استفاده از فاصله را در این تفسیر بنگریم.

۱- ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿بقره/۱۰۶-۱۰۷﴾. این آیات در برخی تفاسیر به نسخ آیات قرآن تفسیر شده است. اما علامه طباطبایی موضوع نسخ و انشاء را نه فقط مخصوص آیات قرآن، که عام گرفته و شامل همه آیات خداوند می‌داند. ایشان این دیدگاه را از جمله پایانی دریافت کرده و علاوه بر آن، اشکالاتی را که به نسخ و انشاء وارد شده نیز از طریق جملات پایانی دو آیه پاسخ گفته است. ایشان در ابتدا می‌نویسد:

«این دو آیه درباره «نسخ» است و روشن است که معنای اصطلاحی معروف که فقها برای نسخ ذکر کرده‌اند که عبارت است از «آشکار شدن پایان زمان حکمی از احکام و به سر آمدن مدت آن»، از اینجا گرفته شده و در واقع یکی از مصادیق معنایی است که از آیه شریفه استفاده می‌شود.» (طباطبایی، ۱/۲۴۹)

از این جمله روشن می‌شود نسخ اصطلاحی و معروف که در کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی از آن بحث می‌شود، از دیدگاه علامه فقط یکی از مصادیق

معنایی آیه است و این در حالی است که بسیاری از مفسران این آیه را درباره نسخ معروف می‌دانند.

آن‌گاه ایشان در ادامه پس از توضیح معنای لغوی نسخ و مترادف دانستن آن با «تبدیل» بر اساس آیه ۱۰۱ سوره نحل، به بیان منظور آیه از نسخ می‌پردازد:

«منظور از نسخ آیه این نیست که وجود آن آیه از بین برده شود، بلکه منظور این است که آن را از اثر بیندازد؛ یعنی جنبه آیه و علامت بودن را از آن بگیرند، زیرا حکم روی عنوان آیه رفته است: «مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ». علتی هم که در پایان آیه بیان شده، یعنی «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» نیز اقتضا می‌کند که منظور از نسخ آیه، از بین بردن اثر آن است با حفظ اصل آن. بنابراین پس از نسخ، اثر آن هر چه باشد، مانند تکلیف یا موضوع دیگر، از میان خواهد رفت... در مجموع معنای آیه شریفه این می‌شود که: «هر آیه‌ای را که از وجود خارجی برداریم (یعنی اثر آن را زایل کنیم) یا از خاطر مردم محو سازیم، بهتر یا مانند آن را می‌آوریم.» (همان، ۲۵۰)

وجود جمله پایانی آیه باعث شده ایشان منظور از آیه را مطلق بگیرد. وی این مطلب را پس از بیان نمونه‌هایی که شامل آیات قرآن، موجودات خارجی، انبیا و اولیای حق است، با صراحت بیان می‌نماید:

«اما اینکه نسخ در اینجا هر زایل و تبدیل کردنی را شامل می‌شود و اختصاص به یک نوع معین ندارد (مانند نسخ از جنبه تکلیف)، به دلیل علتی است که در ذیل آیه ذکر شده است.» (همان، ۲۵۱)

سپس علامه اشکالاتی را که درباره نسخ شده، بیان و آنها را پاسخ می‌گوید. در پاسخ اشکالات نیز مشاهده می‌شود نقش فاصله آیه بسیار تأثیرگذار است. پاسخی که به اشکال اول درباره آیه داده می‌شود، دقیقاً با کمک گرفتن از جمله پایانی و ارتباط آن با صدر آیه است؛

«خداوند با جمله «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پاسخ اشکال اول را داده است؛ یعنی او بر هر چیز قادر است بر اینکه به‌جای آیه یا حکم منسوخ، آیه و حکم دیگری قرار دهد که بهتر یا حداقل مثل اول باشد.» (همان)



علامه پس از پاسخ به اشکال دوم که با استفاده از آیه ۱۰۷ بقره صورت می‌گیرد، دوباره می‌نویسد:

«جمله‌های «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»، به ترتیب پاسخ دو اشکالی است که در موضوع نسخ به نظر می‌رسد و از جمله قرآینی که گواهی بر تعدد اشکال می‌دهد، جدایی دو جمله مزبور است.» (همان، ۲۵۲)

آن‌گاه جمله پایانی آیه دوم را مورد توجه قرار داده و درباره آن نیز می‌گوید:

«علاوه بر این، جمله «وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» نیز مشتمل بر دو موضوع است که هر یک، متمم یکی از آن دو جواب به‌شمار می‌رود. معنای آن چنین است که اگر از مالکیت خداوند صرف نظر کنید و تنها توجه‌تان به ملکی باشد که خدا به شما داده، باز ولی شما اوست، چون استقلالی در تصرف ندارید. پس می‌تواند هم در شما و هم در آنچه مربوط به شماست، تصرف کند. اگر از عدم استقلال خود نیز صرف نظر کنید و فریفته استقلال ظاهری خود شوید، باز این قدرت و استقلال ظاهری به تنهایی نمی‌تواند مقاصد شما را تأمین کند و ناچار باید خدا به شما کمک کند. پس «نصیر و یاور» شما اوست. بنابراین می‌تواند از این طریق در شما تصرف کند. بدین ترتیب از هر راهی بروید، می‌تواند در کار شما تصرف کند. بنابراین هیچ‌گونه اشکالی در موضوع نسخ باقی نمی‌ماند.» (همان)

بدین گونه روشن می‌شود که چگونه علامه با استفاده از جمله پایانی آیات، به تبیین و تفسیر آیه پرداخته و سپس اشکالات و ایرادات را نیز پاسخ داده است.

۲- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/۲۰۷).

ابتدای آیه سخن از کسانی است که جان خود را در راه کسب رضایت و خشنودی الهی ایثار و نثار می‌نمایند، اما پایان آیه سخن از رأفت الهی نسبت به بندگان است. در نگاه آغازین به نظر می‌رسد که دو قسمت آیه ارتباطی با یکدیگر ندارند و ابتدای جمله اقتضا دارد که این آیه نیز مانند بسیاری از آیات دیگر، با عباراتی از قبیل ﴿وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (نساء/۱۳) یا ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (حدید/۲۱) پایان یابد.

علامه طباطبایی به‌گونه‌ای به تفسیر آیه و تبیین آن اقدام می‌نماید که ارتباطی وثیق میان صدر و ذیل آیه و حتی آیات قبل ایجاد می‌شود. ایشان می‌نویسد:

«از مقابله آیه (مورد بحث) با آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ (بقره/۲۰۴) فهمیده می‌شود که توصیف در این دو آیه نیز مقابل هم است؛ یعنی همان طور که منظور از «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ» این است که در آن دوران، مردی خودشیفته وجود داشته که به خویش افتخار می‌کرده و ظاهراً دم از صلاح می‌زده، در حالی که در دل نقشه دشمنی می‌کشیده است؛ مردی که از رفتارش جز فساد و هلاکت چیزی عاید دین و انسانیت نمی‌شده است، از جمله «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ» نیز فهمیده می‌شود در آن روزگار مردی دیگر وجود داشته که جان خود را فقط به پروردگار خویش فروخته و جز رضایت خدای تعالی، هیچ هدفی نداشته است؛ مردی که به‌وسیله او امر دین و دنیا اصلاح، حق به‌وسیله او احقاق، زندگانی انسان‌ها پاکیزه و بشر از برکات اسلام برخوردار می‌شده است. با این بیان ارتباط ذیل و صدر آیه به‌خوبی روشن می‌گردد. همچنین دلیل وجود جمله «وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» در پایان آیه معلوم می‌شود؛ زیرا وجود چنین فردی در میان انسان‌ها خود رأفتی از خدای سبحان به بندگان است. آری! اگر مردانی دارای این صفات بین مردم و در مقابل آن دسته از مردان منافق و مفسده‌جو وجود نداشتند، ارکان دین منهدم می‌شد و در بنای صلاح و رشاد، سنگی روی سنگ قرار نمی‌گرفت. اما خدای تعالی همواره آن باطل‌ها را به‌وسیله این حق‌ها از بین برده و افساد دشمنان دین را به‌وسیله اصلاح اولیایش تلافی و تدارک می‌کند. پس فساد که در دین و دنیا راه پیدا می‌کند، از ناحیه عده‌ای از افراد است که جز خودپرستی، هوای دیگری بر سر ندارند، و این فساد و شکاف فقط با صلاح و اصلاح دسته دیگر که خود را به خدای سبحان فروخته و در دل جز به پروردگار خود نمی‌اندیشند، برطرف می‌شود. این موضوع در آیات دیگری نیز خاطرنشان گردیده است.» (همان، ۲/۹۸-۹۹)



بدین ترتیب مشاهده می‌کنیم این مفسر گرانقدر با استفاده از جمله پایانی آیه، به بیان رأفت خداوند به بندگان می‌پردازد. اینکه مردان خدا باوری که جان خود را در جهت خشنودی خداوند می‌فروشند، در مقابل انسان‌های خودخواهی که جز به فساد در روی زمین نمی‌اندیشند، قرار می‌گیرند و با از بین بردن آنها، امکان زیستن بندگان در آرامش و امنیت را برای پرستش خداوند فراهم می‌سازند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت اگر جمله «وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» در پایان آیه قرار نداشت، این معنا از آیات به دست نمی‌آمد.

آیت الله جوادی نیز در این آیه، مانند استاد خود به تفسیر آیه با استفاده از جمله پایانی می‌پردازد. ایشان در این باره چنین می‌نویسد:

«خداوند نظام هستی را به نحو اصلح و احسن آفرید و به همه بندگان رؤوف و مهربان است، از این رو در برابر فساد مفسدان ساکت نمی‌نشیند، بلکه رحمت و رأفت او اقتضا دارد ایثارگران و جان‌نثارانی را مأمور کند تا مانع و سد راه گروهی شوند که هم دنیا طلب و هم مفسد فی الارض و در صدد نابود ساختن جامعه انسانی و اسلامی‌اند و هیچ گونه موعظه و انتقادی در آنان اثر نمی‌کند. از این رو خدای سبحان در این بخش از آیات فقط به تقسیم‌بندی انسان‌ها به طالح و صالح و به تهدید مفسدان به دو جمله ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ﴾ (بقره/۲۰۵) و ﴿فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلِبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (بقره/۲۰۶) اکتفا نکرده است، چون صرف این گونه تهدیدها مانع فساد و تباهی آنان نیست و جامعه را اصلاح نمی‌کند، بلکه خداوند نمایندگانی را برمی‌انگیزد تا با مبارزه و ایثار و نثار جانشان، مانع تبهاران شده و جامعه انسانی و اسلامی را از لوٹ این گونه افراد اصلاح‌ناپذیر پاک کنند.» (جوادی آملی، ۱۰/۲۵۰)

بدین وسیله مشاهده می‌شود که با استفاده از فاصله، هم آیه به‌درستی تبیین می‌گردد، و هم تفاوت این آیه با آیات مشابه روشن می‌شود. تفاوت بسیاری است میان تفاسیری که هر قسمت از آیه را جدا تبیین کرده، با تفاسیری که دو قسمت آیه را در ارتباط با یکدیگر دیده و حتی با استفاده از قسمت دوم آیه، به تبیین مفهوم قسمت نخست آن و یا مجموعه آیات می‌پردازند.

۳- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولِمُ تُوْمِنَ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّهُ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/۲۶۰). این آیه حکایت درخواست حضرت ابراهیم عليه السلام از خداوند درباره چگونگی زنده کردن مردگان است. مهم‌ترین بخش این آیه، جمله «أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ» است. درخواست ابراهیم عليه السلام این بود که کیفیت زنده کردن را ببیند، نه اصل حیات را. ظاهر جمله «كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ» همین را می‌رساند. چنین درخواستی به دو وجه متصور است: نخست آنکه سؤال از چگونگی جمع شدن اجزای مادی پس از پراکنده شدن، پذیرش حیات و به‌صورت موجود زنده بیرون آمدن است. حاصل آن، تعلق قدرت به زنده کردن پس از مرگ و فناست.

دیگر آنکه سؤال از چگونگی افاضه حیات از طرف خداوند بر مردگان است؛ یعنی با اجزای آنها چه عملی انجام می‌دهد که زنده می‌شوند و منظور سؤال از سبب و کیفیت تأثیر آن است (طباطبایی، ۳۶۷/۲).

علامه وجه دوم را پسندیده و آن را تبیین می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایل ایشان به اینکه وجه دوم در آیه مد نظر است، جمله پایانی آیه «وَاعْلَمَنَّ أَنَّهُ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» است؛ «[در وجه اول] مناسب بود که کلام با جمله «وَاعْلَمَنَّ أَنَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ختم شود، نه جمله «وَاعْلَمَنَّ أَنَّهُ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ چنان‌که از عادت قرآن معهود است، زیرا مناسب آن سؤال، صفت قدرت است نه عزت و حکمت؛ زیرا این دو صفت (که عبارت است از دارا بودن چیزهایی که سایر اشیاء فاقد آنهاست و استوار کردن کار) مربوط به افاضه حیات است، نه استفاضه ماده.» (همان، ۳۷۳)

سپس ایشان با استفاده از جمله پایانی، آیه را تفسیر و تبیین و سخنان و ادله دیگر مفسران را که به وجه اول قائل هستند، رد می‌نماید.

۵. برداشت حکم از آیه (منشأ حکم)

هر جمله‌ای از قرآن دارای معنای خاص خود است، اما همین جمله در کنار جمله یا جملات دیگر می‌تواند معنای جدیدی افاده کند و در برداشت از جملات



دیگر نیز تأثیرگذار باشد. به تعبیری، هر جمله در کنار جملات دیگر می‌تواند نوع بینش مفسر را عوض کند و این موضوع در قرآن بسیار اتفاق می‌افتد. از جملاتی که در این خصوص نقش تعیین‌کننده دارد، جمله پایانی آیه است. توجه به فرجام آیه می‌تواند معنای کل آیه را تحت تأثیر خود قرار داده و چه بسا مفهوم جدیدی را برای آیه به ارمغان آورد. یکی از نقش‌ها و کارکردهایی که برای برخی از فواصل آیات می‌توان در نظر گرفت، آن است که این فواصل یا خود منشأ برداشت حکم بوده، یا باعث می‌شوند حکمی که از آیه برداشت می‌شود، تثبیت گردد؛ علاوه بر اینکه خود نیز حکم آیه را تعلیل می‌نمایند.

امین الاسلام طبرسی در تفسیر آیه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نور/۶۳) می‌نویسد:

«أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ» بلیه‌ای است که در قلب آنان ظاهر می‌شود و یا عقوبتی در دنیاست. و «يُصِيبُهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» نیز در آخرت است. از جمله آخر می‌توان نتیجه گرفت که اطاعت از دستورات رسول خدا واجب است؛ چرا که اگر چنین نبود، خدای سبحان از مخالفت با آن برحذر نمی‌داشت.» (طبرسی، ۲۴۹/۷)

ملاحظه می‌شود با توجه به فاصله آیه، حکم جدید (وجوب عمل به دستورات رسول خدا) را از آیه به دست آورده است که اگر این فاصله نبود، برداشت این حکم از آیه میسر نبود.

در تفسیر المیزان نمونه‌های بیشتری را شاهد هستیم. در آیه ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره/۱۷۳) که به حکم محرّمات خوراکی پرداخته است، پس از بیان محرّمات، حکم اضطرار را نیز مشخص می‌نماید. این حکم که نسبت به حکم اول حالت تخفیف و رخصت دارد، از صفات مغفرت و رحمت الهی نشأت گرفته که در پایان آیه آمده است. علامه در این زمینه می‌نویسد:

«جمله «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» می‌رساند که ملاک نهی و حرمت در صورت اضطرار هم موجود است و اجازه‌ای که در اینجا به مؤمنان داده شده، از باب

تخفیف و رخصت است.» (طباطبایی، ۴۲۶/۱)

جمله «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در آیه ﴿لِّلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِن نَّسَائِهِمْ تَرَبُّصًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَآؤُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره/۲۲۶) نیز همین نقش تخفیف در حکم را داراست. علامه در این باره نیز می‌نویسد:

«جمله «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» دلالت دارد بر اینکه ایلاء در صورت رجوع گناهی ندارد، ولی کفاره، تکلیف شرعی است و آمرزش بردار نیست.» (همان، ۲۲۷/۲)

آیت الله جوادی نیز در تفسیر آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۱۸۰) چنین می‌نویسد:

«حکم ظاهر آیه، به‌ویژه با لحاظ کلمه «حَقًّا» وجوب وصیت است. ولی عبارت «عَلَى الْمُتَّقِينَ» از ظهور آن در وجوب می‌کاهد، ولی اگر «علی المؤمنین» می‌فرمود، مؤید ظهور صدر در وجوب می‌بود. وصیت، حقی بر اهل تقوا و عملی بافضیلت و تقوایی است: «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». این جمله، همانند قرینه‌ای متصل، ظهور فعل «كُتِبَ» را در وجوب ضعیف می‌کند. در نتیجه ادامه استحباب وصیت قوت می‌گیرد و اگر ظاهر «كُتِبَ» الزام وصیت باشد، به وسیله ادله دیگر، اصل الزام وصیت برداشته شده، رجحان آن می‌ماند.» (جوادی آملی، ۲۱۴/۹)

همان گونه که از توضیحات روشن است، جمله ابتدای آیه وجوب وصیت را می‌رساند، اما مفسر از جمله پایانی حکم دیگری برداشت می‌کند. همچنین است آیه ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۲۳۶) که در اینجا نیز علامه می‌نویسد:

«جمله «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» یعنی این حکم بر نیکوکاران ثابت است و ظاهر تعبیر این است که صفت احسان و نیکوکاری دخالت در حکم دارد، و چون احسان واجب نیست، طبعاً حکم هم استحبابی خواهد بود...» (طباطبایی، ۲۴۵/۲)

ملاحظه می‌شود که در این آیات، عبارت پایانی خود منشأ حکم جدیدی است. بنابراین بر اساس دیدگاه برخی مفسران، بعضی فواصل آیات می‌تواند منشأ دریافت یکی از احکام پنج‌گانه شریعت باشد.



۶. دلیل بر حکم موجود در آیه

در برخی آیات حکمی از احکام شرع بیان شده است که مفسران و فقها برای آن دلایلی اقامه می‌کنند. فاصله از جمله دلایلی است که می‌تواند بیانگر یا تأییدکننده حکم آیه باشد. در کارکرد قبلی خود فاصله منشأ برداشت حکم است، اما در اینجا سخن از حکمی است که از آیه به دست می‌آید و فاصله دلیلی بر آن است.

ذکر صیغه طلاق بر اساس فتوای فقها واجب است و عزم بر طلاق کفایت نمی‌کند، اما در آیه ﴿وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۲۷)، فقط از عزم سخن رفته است. بر اساس چه دلیلی ذکر صیغه واجب است؟ مفسر تسنیم فاصله را دلیل برداشت حکم می‌داند و می‌نویسد:

«کافی نبودن عزم بر طلاق بدون صیغه آن، از ذکر وصف «سمیع» فهمیده می‌شود؛ زیرا در صورت کفایت عزم بر طلاق، قرآن کریم فقط می‌فرمود که خداوند به آنچه در دل‌ها می‌گذرد، آگاه است و شنوا بودن خداوند را ذکر نمی‌کرد. پس وقوع طلاق منظور خداوند است و در طلاق هم صیغه خاص معتبر است...» (جوادی آملی، ۱۱/۲۳۵)

در آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (مائده/۴) حلال بودن شکار حیوانات مطرح شده است. اما در پایان آیه به تقوای الهی اشاره و سپس تهدید می‌فرماید. براساس دیدگاه آیت الله جوادی، اشاره به تقوا و سپس تهدید بدین خاطر است که هر نوع شکاری مجاز نیست. ایشان می‌نویسد:

«شکار حیوانات می‌تواند به عناوین مختلفی صورت پذیرد؛ گاهی برای تفریح و تفرج، و زمانی برای لهو و لعب و اذیت حیوانات، و هنگامی برای تجارت و غرض عقلایی خاص است، از این‌رو خداوند سبحان از هر نوع شکار لهوی یا شکار بی‌رحمانه نهی می‌کند؛ ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾. به دیگر سخن، در ابتدای آیه صید سگان شکاری را به لحاظ حکم وضعی حلال دانست، در ذیل به لحاظ حکم تکلیفی فرمود که جواز شکار کردن و نیز سفر برای آن

مطلق نیست، بلکه شرایطی دارد.» (همان، ۲۲/۴۰)

در تفسیر نمونه ذیل آیه ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف/۲۰۴) آمده است:

«از مجموع بحث‌ها روشن می‌شود که استماع و سکوت به هنگام شنیدن آیات قرآن کار بسیار شایسته‌ای است، ولی به‌طور کلی واجب نیست. شاید علاوه بر اجماع و روایات، جمله «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» نیز اشاره به مستحب بودن این حکم باشد.» (مکارم شیرازی، ۷۰/۷)

بنابراین می‌توان گفت مفسران در مواردی از فاصله به‌عنوان دلیلی بر حکم موجود در آیه استفاده کرده‌اند.

۷. شاهد بر مطلب

فاصله آیه به‌عنوان شاهد بر مطلب یا برداشتی که از آیه شده نیز کاربرد دارد. درباره توبه در قسمت ابتدایی آیه ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه/۱۱۷) میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که آیا بخشش گناه است یا رجوع فیض و سرازیر شدن لطف، رحمت و رضوان خاص الهی به اصحاب تبوک؟ آیت الله جوادی بر این باور است که مطلب دوم درست است و برای اثبات این مطلب می‌نویسد:

«تفسیر هر متنی (آیه، روایت یا متن دیگر) به کمک دو دلیل و شاهد انجام می‌شود: سیاق و سباق. سیاق و سباق هر دو به اینکه توبه خدا رجوع فیض و سرازیر شدن لطف، رحمت و رضوان خاص الهی به اصحاب تبوک است گواهی می‌دهند ... زیرا اگر آنان اهل نفاق و مدهانه بودند و مغفرت الهی شامل حال آنان می‌شد و گناه آنان را می‌بخشید، باید با صفات «غفور رحیم» یا «تواب رحیم» آیه ختم می‌شد. و اینکه با دو اسم «رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» پایان یافته، نشان می‌دهد که جایگاه شکر و رحمت و رضوان است.» (جوادی آملی، ۳۵/۴۳۶)



در آیات ۱۰۰ تا ۱۰۶ سوره توبه از اعمال، رفتار و سرانجام چند گروه از مردم سخن گفته شده است. آیات ﴿وَأَخْرُونَ غَتْرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه/۱۰۲) و ﴿وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه/۱۰۶) درباره گروه چهارم و پنجم است. گروه چهارم مؤمنان گنهکاری هستند که از امتثال فرمان رسول خدا سرپیچی کردند، ولی در کارنامه خود برگ‌های زرینی داشتند. پس از این نافرمانی به سرپیچی خود اعتراف و از آن انابه و استغفار کردند. این گروه با نوید بخشایش الهی روبه‌رو شدند. از همین رو خدا نخست امید پذیرش توبه آنان را یاد کرده و سپس خود را با دو صفت نویدبخش غفور و رحیم ستود. پس جمله پایانی این آیه (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) شاهدی بر بخشش و غفران آنان به حساب می‌آید.

اما به گروه پنجم وعده مغفرت الهی داده نشده است. آیت الله جوادی از خود آیه شواهدی برای این مطلب بیان می‌کند که یکی از آنان فاصله آیه است؛

«ختم شدن این آیه با دو صفت «علیم» و «حکیم» برخلاف آیه بیانگر گروه چهارم که دو وصف «غفور» و «رحیم» حسن ختام آن است. و این دو وصف «عَلِيمٌ حَكِيمٌ» با هر حکمی اعم از تعذیب و مغفرت هماهنگ‌اند؛ زیرا تعذیب و مغفرت الهی هر دو حکیمانه و عالمانه‌اند، بنابراین ذیل آیه نیز امیدبخش نیست.» (همان، ۲۶۸/۳۵)

بر این اساس، فاصله را می‌توان به‌عنوان شاهد و گواه مطلب یا برداشتی که از آیه می‌شود، در نظر گرفت.

۸. نتیجه‌گیری از آیه

فواصل برخی آیات به مفسر کمک می‌کند تا بتواند نتیجه مورد قبولی از آیه دریافت کند. این مورد را نیز در نمونه‌های زیر می‌توان مشاهده کرد.

در پایان برخی از آیاتی که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام سخن گفته، از جمله آیه ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (بقره/۱۳۵)، با عبارت «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» به نزاهت حضرت ابراهیم علیه السلام از

شرک و مشرکان تأکید کرده است. از این جمله نتایج دیگری نیز می‌توان گرفت که آیت الله جوادی در این زمینه می‌نویسد:

«بیان این نکته در آیه مورد بحث، اشاره است به اینکه یهودیت و مسیحیت، هیچ یک بر ملت ابراهیم نیستند؛ زیرا آن حضرت مشرک نبود، اما اینان با فرزند خدا پنداشتن برخی انسان‌ها و قول به تثلیث یا تثنیه و مانند آن گرفتار شرک شدند. اصرار سؤال بر انگیز قرآن کریم بر نزهت ابراهیم خلیل الرحمن از شرک ﴿وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ برای ابطال یهودیت و مسیحیت شرک‌آلود و صیانت آن حضرت از این نحله‌های غبار شرک گرفته است، و گر نه کسی درباره آن حضرت توهم شرک نداشت. ذکر اوصاف دیگر حضرت ابراهیم در موارد مناسب خود به‌طور شایسته تلقی شده و ویژگی مزبور را ندارد. بر این اساس راز اینکه خدای سبحان فرمود ابراهیم مشرک نبود، از یک سو بیان این نکته است که شما (اهل کتاب) بر اثر کژروی از توحید بر دین ابراهیم نیستید، و از سوی دیگر بیان این مطلب است که اگرچه ابراهیم یهودی و یا نصرانی نبود، زیرا این هر دو نحله باطل‌اند، ولی مجالی برای توهم مشرکان نیست که چون آن حضرت از آن دو نحله نیست، پس از مشرکان است؛ زیرا نحله‌های آن عصر همین سه قسم بوده است.» (همان، ۲۰۴/۷)

ملاحظه می‌شود که چگونه از جمله پایانی آیه دو نتیجه زیبا گرفته شده است.

۹. بیانگر موقتی بودن حکم آیه

یکی از شرایط نسخ یک حکم آن است که در حکم قبلی هیچ اشاره‌ای به موقتی بودن آن نشده باشد و ظاهراً یک حکم ابدی باشد. اما اگر مطلبی وجود داشته باشد که نشان دهد این حکم موقتی است، در صورت عوض شدن حکم به آن نسخ گفته نمی‌شود. در برخی آیات، جمله پایانی آیه نشان‌دهنده موقتی بودن حکم آیه است (معرفت، ۲۵۲).



آیت الله جوادی درباره عبارت «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» در آیه ﴿وَاللَّائِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۵) می نویسد:

«این عبارت یادآور موقتی بودن حکم امساک در بیوت و مبین آن است که حکم جدید در شرف وقوع است و این حکم همان راه حلی است که وعده داده شده است.» (جوادی آملی، ۶۱۷/۷)

«اگر در آیه عبارت «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» نبود، حکم امساک در بیوت در ابدیت ظهور داشت و دلیل بعدی از استمرار آن می کاست و ثبوتاً تقیید یا تخصیص زمانی و اثباتاً نسخ می بود.» (همان، ۶۴۸/۱۷)

۱۰. نقد روایات شأن نزول

روایات از آنجا که قطعی الصدور نیستند، حتماً باید از لحاظ سند و محتوا مورد بررسی و واکاوی قرار گیرند. مهم ترین راه بررسی و روشن ساختن صحت و سقم محتوای اخبار و روایات طبق دستور اهل بیت علیهم السلام، عرضه آنها بر آیات قرآن است؛ اگر با آیات هماهنگی داشتند، قابل پذیرش و در غیر این صورت، در پذیرش آنها خدشه ایجاد می شود. در این میان روایات شأن نزول ویژگی خاصی دارند. از آنجا که انواع و اقسام داستان ها به عنوان شأن نزول روایت شده اند، نقد و بررسی آنها لازم و ضروری است. بسیاری از این روایات وقتی بر آیات عرضه می شوند، قابل پذیرش نیستند. یکی از قسمت های آیه که می تواند در این زمینه نیز نقش کاربردی ایفا کند، فاصله آیه است؛ به خصوص آن گاه که ارتباط معنایی آن با مضمون آیه نیز مورد توجه قرار گیرد.

علامه طباطبایی از این فرآیند گاهی به صورت صریح و روشن و گاهی در میان نقد دیدگاه های تفسیری که از این نوع روایات به دست آمده، بهره برده است. مثلاً برای آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره/۲۱۸) شأن نزول هایی ذکر شده است. علامه پس از نقل

یکی از این روایت‌ها، با توجه به جمله «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، مضمون روایت را تأیید کرده، می‌نویسد:

«در اینکه آیه شریفه درباره داستان اصحاب عبدالله بن جحش نازل شده، روایات دیگری نیز هست، و این آیه دلالت دارد بر اینکه اگر کسی عملی را قربۀ الی الله انجام دهد و در عمل خطا کند، معذور است. خلاصه اینکه هیچ گناهی در صورت خطا گناه نیست و نیز دلالت دارد بر اینکه مغفرت به غیر مورد گناه هم تعلق می‌گیرد.» (طباطبایی، ۱۹۰/۲)

۱۱. تأیید یا ترجیح قرائت

در مواردی برای تأیید یا ترجیح قرائتی از فواصل آیات بهره گرفته شده است. به‌عنوان نمونه در آیه ﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْصِلُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (انعام/۵۷)، عاصم، نافع و ابن کثیر از میان قرآء هفت‌گانه، کلمه «يَفْصِلُ» را با قاف و صاد قرائت و آن را از ماده «قَص» که به‌معنای بریدن چیزی است، گرفته‌اند. دیگر قاریان همین کلمه را با قاف و ضاد از ریشه «قضا» قرائت کرده‌اند. البته گرچه هر کدام از این دو قرائت دلیل خاص خود را دارد، اما از جهت معنا تفاوت زیادی وجود ندارد. علامه با توجه به جمله «وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ»، قرائت اول را مناسب‌تر دانسته است (ر.ک: همان، ۱۱۸/۷).

همچنین خطاب جمله «قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» در پایان آیه ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (نمل/۶۲)، خطاب توبیخی به کافران است. کلمه پایانی در بعضی از قرائت‌ها «يَذَكَّرُونَ» هم خوانده شده است. علامه طباطبایی با استفاده از فواصل آیات، دلیل خود مبنی بر مناسب‌تر بودن قرائت دوم را این گونه بیان می‌کند:

«برای اینکه با ذیل سایر آیات پنج‌گانه موافق است؛ زیرا در آخر همه آنها صیغه جمع غایب آمده است: «بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ»، «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» و همچنین در بقیه آیات. از سوی دیگر اصولاً روی سخن در این پنج آیه به رسول خدا است، نه به کفار تا به صیغه جمع حاضر بفرماید: «تَذَكَّرُونَ»، بلکه باید به طریق

الثقات، به آن حضرت بفرماید که کافران کم متذکر می‌شوند و یا مردمی هستند که عدول می‌کنند، یا بیشترشان نمی‌دانند.» (همان، ۱۵/۳۸۴)

آنچه گذشت، کارکردهای یازده‌گانه فاصله در تفسیر و تبیین آیات است که با بررسی و مطالعه پنج تفسیر از تفاسیر شیعه امامیه به‌دست آمد و روشن است با مطالعه و پژوهش در تفاسیر دیگر، می‌توان به کارکردهایی دیگر نیز دست یافت.

نتیجه‌گیری

از مطالب ارائه شده می‌توان موارد زیر را نتیجه گرفت:

- ۱- فاصله به‌عنوان جمله و عبارت پایانی آیه، به دلیل سیطره و هیمنه‌ای که بر محتوا دارد، از جایگاه خاصی برخوردار است و در تفسیر و تبیین آیه نقش و کارکرد ویژه ایفا می‌نماید.
- ۲- توجه به فاصله و جایگاه آن از طرف مفسران، به فهم و تفسیر و تبیین بهتر آیه کمک می‌نماید.
- ۳- یکی از کارکردهای فاصله در تفسیر آیه، تقویت و تأیید احتمالات و دیدگاه‌های تفسیری یا نقد و عدم پذیرش آنهاست. در بسیاری از موارد، فاصله می‌تواند به مفسر در تقویت و یا نقد یک دیدگاه یا احتمال تفسیری کمک نماید.
- ۴- تبیین محتوای آیه به ابزارهایی نیازمند است که یکی از این ابزارها، فاصله آیه است؛ به‌خصوص اگر پیوند معنایی فاصله با محتوا و ارتباط فواصل با یکدیگر مورد توجه قرار بگیرد، فهم بهتری از آیه به‌دست خواهد آمد.
- ۵- فاصله می‌تواند منشأ حکم جدیدی شود و یا حکم موجود در آیه مورد نظر را تأیید کند.
- ۶- استفاده از فاصله در رفع توهم، شبهه و ابهام موجود در تفسیر آیه تأثیرگذار بوده و به مفسر کمک می‌نماید.
- ۷- کارکردهای دیگر فاصله عبارت‌اند از: شاهد بودن بر محتوای آیه، بیانگر موقتی بودن حکم آیه، نتیجه‌گیری از محتوا، نقد روایات شأن نزول و تأیید و ترجیح قرائت.

منابع و مأخذ

۱. آخوندی، علی اصغر؛ «بررسی تطبیقی تعاریف فاصله قرآنی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، سال یازدهم، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۹۵، ص ۸۱-۹۶.
۲. _____؛ فواصل و چگونگی ارتباط معنایی آنها با آیات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ ش.
۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الفکر، ۱۹۷۹ م.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابوالسعود، محمد بن محمد؛ ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتب الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶. باقلانی، محمد بن طیب؛ اعجاز القرآن، قاهره، دار المعارف، ۱۹۹۷ م.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۱ ش.
۸. حسناوی، محمد؛ الفاصله فی القرآن، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، بی جا، دار الکتب العربی، بی تا.
۱۰. رشید رضا، محمد؛ تفسیر القرآن الکریم (التفسیر المنار)، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتب، ۱۹۹۰ م.
۱۱. رمانی، علی بن عیسی؛ جرجانی، عبدالقاهر؛ النکت فی اعجاز القرآن، فی ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۷ ق.
۱۲. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الجیل، بی تا.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه تمهید، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.